



شکسپیر، ایران و شرق

سیروس غنی

ترجمه‌ی: مسعود فرهمندفر



شکسپیر، ایران و شرق

سیروس غنی

ترجمه‌ی

مسعود فرهمندفر

(دانشگاه علامه طباطبائی)



انتشارات مروارید

عنوان و نام پدیدآور:	غنی، سیروس، ۱۳۰۸-۱۳۹۴.
مشخصات نشر:	Ghani, Cyrus شکسپیر، ایران و شرق / سیروس غنی؛ ترجمه مسعود فرهمندفر تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری:	۱۴۸ ص.
شابک:	978-964-191-813-4
وضعیت فهرست‌نویسی:	غلبا
یادداشت:	عنوان اصلی: Shakespeare, Persia, and the East, c2008.
موضوع:	شکسپیر، ویلیام، ۱۵۶۴-۱۶۱۶ م. - معلومات - ایران
موضوع:	Shakespeare, William - Knowledge - Iran
موضوع:	شکسپیر، ویلیام، ۱۵۶۴-۱۶۱۶ م. - معلومات - شرق
موضوع:	Shakespeare, William - Knowledge - Orient
موضوع:	شکسپیر، ویلیام، ۱۵۶۴-۱۶۱۶ م. - دوستان و آشنایان
موضوع:	Shakespeare, William - Friends and associates
موضوع:	ایران - روابط خارجی - انگلستان
موضوع:	Iran - Foreign relations - Great Britain
موضوع:	انگلستان - روابط خارجی - ایران
موضوع:	Great Britain - Foreign relations - Iran
شناسه افزوده:	فرهمندفر، مسعود، ۱۳۶۵- مترجم
رده‌بندی کنگره:	PR
رده‌بندی دیویی:	۸۷۲/۳۳
شماره کتابشناسی ملی:	۵۹۴۰۷۰۸



انتشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، رویه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱/۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴ - ۱۳۱۴۵
 دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ فاکس: ۶۶۴۸۴۰۲۷ فروشگاه: ۶۶۴۴۶۷۸۴۸
<https://instagram.com/morvaridpub> - <https://telegram.me/morvaridpub>
www.morvarid.pub



شکسپیر، ایران و شرق

سیروس غنی

ترجمه‌ی مسعود فرهمندفر (دانشگاه علامه طباطبائی)

تولید فنی: الناز ایلی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۹

خدمات چاپ میلی

تیراژ ۵۵۰

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۸۱۳-۴ 978-964-191-813-4

۲۶۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۵	سخن مترجم.....
۹	مقدمه.....
۱۳	خلاصه‌ای از زندگی شکسپیر.....
۲۳	دوران «تودورها» در انگلستان و عصر صفوی در ایران.....
۲۳	پادشاهی تودورها.....
۲۳	هنری هفتم (۱۴۸۵-۱۵۰۹).....
۲۵	هنری هشتم (۱۵۰۹-۱۵۴۷).....
۲۷	ادوارد ششم (۱۵۴۷-۱۵۵۳).....
۲۸	ماری (۱۵۵۳-۱۵۵۸).....
۲۸	الیزابت (۱۵۵۸-۱۶۰۳).....
۳۵	شاهنشاهی صفوی.....
۳۵	خلاصه‌ای از تاریخ ایران باستان.....
۴۰	خاندان صفویان.....

۴۴		شاه عباس اول
۴۷		انحطاط صفویان
۵۱		سیاحان و تاجران در ایران و روابط اقتصادی
۵۳		ونیز و پرتغال
۵۴		تجارت انگلستان با ایران
۶۱		شکسپیر و اِوِل ساوت همپتون: اِوِل اِسکس و عزیمت برادران شرلی به ایران
۶۵		اِوِل اِسکس
۷۱		برادران شرلی
۸۳		ارجاعات به ایران و شرق در نمایشنامه های شکسپیر
۱۳۷		پیوست
۱۳۷		ترجمه های فارسی از آثار شکسپیر
۱۴۳		کتاب نامه

سخن مترجم

زمانه ویلیام شکسپیر (۱۵۶۴-۱۶۱۶) زمانه‌ای خاص در تاریخ انگلستان است. فاصله گرفتن از کلیسا در دوران هنری هشتم، نفوذ یافتن انسان‌باوری رنسانسی و پا گرفتن گفتمان خردباور همگی سبب ایجاد فضای روشنفکری شد که راه و روش‌های جدید و جسورانه را در خلق و تفسیر آثار علمی می‌پسندید. اوضاع سیاسی و اجتماعی نیز نقش پررنگی ایفا می‌کرد. عصر الیزابت دوران «تغییر» بود. انگلستان در مسیر تبدیل شدن به بزرگ‌ترین قدرت اروپا افتاده بود. نظام فئودال در حال احتضار بود، و نظام ارزش‌های بورژوا و سرمایه‌داری، آرام‌آرام، ریشه می‌انداخت. قدرت دربار با قدرت گرفتن مجلس تحت‌الشعاع قرار گرفته بود؛ اگرچه علیه قدرت سلطنتی تحرکاتی دیده نمی‌شد، بازسنجی و بازتعریف روابط میان فرمانروا و مجلس آغاز شده بود. با آن‌که اشرافیت زمین‌دار هنوز هم از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی و سیاسی بودند، طبقات تاجر و سرمایه‌دار روزبه‌روز نفوذ و اعتبار بیشتری کسب می‌کردند. در کل، زمان گذار از نظامی غالب به نظامی دیگر بود.

علاوه‌بر جوّ سیاسی - اجتماعی آن دوران، از تئاتر نیز نباید غفلت کرد که

خود رسانه‌ای بی‌همتا بود. تئاتر عمومی دوران الیزابت به منزله نهادی اجتماعی بود. نمایشنامه‌نویسان که غالباً از طبقات اجتماعی پایین بودند گهگاه به مصاحبت نجیب‌زادگان و فرمانروا نایل و از حمایت مالی آنان برخوردار می‌شدند. به همین سبب، نمایشنامه‌نویسان نگاهی منحصر به فرد به جامعه داشتند که از مرزبندی طبقه اجتماعی فراتر می‌رفت و گاه حتی آن را به چالش می‌کشید.

در ضمن، از آن‌جا که تماشاخانه‌های عمومی خارج از محدوده شهر بودند، مبرا از قوانین مقامات شهری بودند. همین ویژگی سبب شده بود که تئاترهای عمومی به محل گردهمایی مردم، خارج از حدود مرزهای عرف و قوانین رسمی تبدیل شود، یعنی رفتارهایی که در هر جای دیگر پذیرفتنی نبود در آن‌جا پذیرفته می‌شد. کوتاه سخن این‌که آن‌جا محلی بود که آزادی بیان، تا اندازه‌ای، تحمل می‌شد. در چنین وضعی صحنه تئاتر آماده شکوفایی نبوغ شکسپیر بود.

شکسپیر کار خود را با نگارش نمایشنامه‌های تاریخی (مثل *ریچارد سوم*) و سپس کمدی (مثل *کمدی/اشتباهات*) آغاز کرد. در دورانی که از آن با عنوان عصر طلایی تئاتر در انگلستان یاد می‌شود، او توانست به همراه نمایشنامه‌نویسان نامداری همچون کریستفر مارلو، جان لیلی، بن جانسون، جان مارستون، توماس میدلتون، جان دی و بسیاری دیگر به تماشاخانه‌های لندن — که از تابستان ۱۵۹۲ به مدت یک سال و نیم به علت شیوع طاعون بسته شده بود — رونقی دوباره ببخشد. شکسپیر از مارلو و لیلی شگردهای نمایش را آموخت و با نبوغ خود تئاتر را به حد اعلای رساند.

یکی از ویژگی‌های نمایش‌های دوران الیزابت بازتاب دادن اوضاع اجتماعی و سیاسی زمانه است. اگر مارلو در ۱۵۹۴ نمایشنامه *یهودی مالت* را بازنویسی می‌کند، واقعه دکتر رد ریگو لوپز را در نظر دارد — یهودی‌ای که با فرمان ملکه الیزابت به اعدام محکوم شد. یا اگر شکسپیر *اتللو* را می‌نویسد،

حمله ترکان عثمانی را به قبرس در سال‌های ۱۵۷۰ در نظر دارد. شکسپیر، با استعداد و توان فوق‌العاده خویش، عیناً و در متهای وفاداری، جهان‌بینی زمانه‌اش را انعکاس داده، ولیکن با تمرکز بر خصلت‌های ذاتی انسان توانسته است برداشت خود را برای زمانه ما نیز مناسب سازد. شکسپیر ما را با موضوع بنیادین «انسان‌بودن» روبه‌رو ساخت، و این‌که جامعه نمی‌تواند این حقوق را از هیچ فردی دریغ کند. و همین نگرش است که میراث شکسپیر را بی‌زمان و جاویدان کرده است، و به‌واقع تمامی آثار ادبی - هنری بزرگ بی‌زمان‌اند.

نویسنده کتاب حاضر، سیروس غنی (۱۳۰۸-۱۳۹۴) - فرزند دکتر قاسم غنی و از ایران‌پژوهان کوشا - سعی کرده است بخشی از جهان‌بینی زمانه شکسپیر را با بررسی ارجاعات او به مشرق‌زمین آشکار سازد. غنی با بررسی دقیق بافت اجتماعی و سیاسی نمایشنامه‌های شکسپیر، سازمایه‌های گفتمان غالب زمانه را شناسایی می‌کند و بدین‌ترتیب خواننده را به درک ژرف‌تری از نمایشنامه‌های شکسپیر می‌رساند. امیدوارم ترجمه این کتاب ارزنده بتواند برای خوانندگان علاقه‌مند سودمند باشد. در پایان، بایسته می‌دانم از زحمات مدیر فرهیخته، بلندنظر و دانش‌دوست انتشارات مروارید، آقای منوچهر حسن‌زاده، تشکر کنم. همچنین، از استاد گرانمایه‌ام آقای دکتر مسعود جعفری و دوست فرهیخته‌ام آقای دکتر عبدالرسول شاکری برای حمایت و راهنمایی‌های ارزنده‌شان سپاس‌گزاری می‌کنم.

مقدمه

درباره ویلیام شکسپیر و آثار او کتاب‌های بسیاری وجود دارد. نمایشنامه‌های او به تمام زبان‌های شناخته‌شده دنیا ترجمه شده‌اند. هر واژه و کلام او موضوع نقد و بررسی‌های بسیار بوده است. کتاب‌ها و مقاله‌های بی‌شماری به علایق گسترده شکسپیر (از گل و گیاه تا موسیقی و پزشکی) پرداخته‌اند. کتاب حاضر نیز یکی از این تلاش‌هاست که به بررسی دانش و علاقه شکسپیر به ایران و دیگر مناطق مشرق‌زمین می‌پردازد. تعلیمات تاریخی شکسپیر او را با ایران باستان آشنا ساخته بود. و این دانش تاریخی بخشی از تعلیمات رایج در دوران رنسانس بود. در ضمن، کتاب‌ها و رساله‌هایی هم درباره ایران‌زمین به قلم جهانگردان موجود بود که به احتمال فراوان شکسپیر با آن‌ها آشنا بود.

شکسپیر فرزند زمانه‌اش بود. حمایت از خانواده، امنیت مالی و قبول عام یافتن از دغدغه‌های روزمره‌اش بود. او به نجواها و شایعه‌های افراد در میکده‌ها، در تئاتر گلوب و در کوچه و خیابان‌های لندن گوش می‌سپرد. او نسبت به سیاست و اعمال دربار نیز بی‌اعتنا نبود، و از تمام این‌ها در غنی‌تر ساختن نمایشنامه‌هایش استفاده می‌کرد. رنسانس دوران سفرهای اکتشافی و تجاری به دیگر نقاط جهان بود و شکسپیر اهمیت آشنایی با دیگر مناطق و

فرهنگ‌های جهان را به‌خوبی درک می‌کرد.

در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی، توجه انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی به ایران معطوف شد زیرا که امپراتوری عثمانی به‌منزله دشمن مشترک اروپاییان به نواحی شرق اروپا حمله‌ور شده و فتوحاتی به دست آورده بود و ترکان عثمانی به پشت دروازه‌های وین رسیده بودند. قدرت‌های بزرگ اروپا و نیز شخص پاپ تلاش می‌کردند ایران را ترغیب کنند تا با عثمانی وارد جنگ شود و بدین‌ترتیب مانع از پیشروی آن‌ها [ترکان عثمانی] در اروپا شود. البته میان عثمانی و شاهان صفوی رابطه گرمی برقرار نبود؛ صفویان ایران را دولتی شیعی معرفی کردند و همین امر همسایه‌سنی را آزرده بود، طوری که ایرانیان را بدعت‌گذار و تهدیدی مهلک تلقی می‌کردند. قدرت‌های اروپایی نیز متعهد شدند که هم‌زمان با حمله ایران، آن‌ها نیز وارد جنگ با عثمانی شوند. اما برخلاف این وعده‌های ترغیب‌کننده و اطمینان‌بخش، اروپاییان نه قصد شرکت در این نبرد را داشتند و نه توان آن را. هدف آنان صرفاً این بود که ایران را به جنگ با عثمانی وادار کنند تا اروپا در امان بماند. در کل دوره صفویه، اروپا هیچ کمک نظامی به ایران برای مقابله با عثمانی نداد.

اما موضوع اصلی کتاب حاضر این است که شکسپیر چگونه با ایران آن روزگار آشنا شد. می‌کوشیم آشنایی شکسپیر از ایران را در بافت تاریخی آن مطالعه کنیم. در این زمینه، ارل اسکس،^۱ برادران شرلی^۲ و نیز ساوت‌همپتون^۳ (حامی مالی شکسپیر و پیرو ارل اسکس) نقش‌های اصلی را ایفا می‌کنند. اسکس، علاوه بر ماجراجویی‌های نظامی، به تجارت هم علاقه‌مند بود. او از سفر برادران شرلی به ایران حمایت مالی کرد. مأموریت

۱. The Earl of Essex (1567-1601): رابرت دورو، دومین ارل اسکس

۲. The Sherley Brothers

۳. Southampton (1573-1624): هنری راپزلی، سومین ارل ساوت‌همپتون

آنان، علاوه بر ارزیابی زمینه‌های تجارت با ایران، این بود که شاه ایران را به جنگ علیه ترکان عثمانی ترغیب کنند. برادران شرلی به شخصیت‌های مطرحی در لندن تبدیل شدند و مردم ماجراجویی‌هایشان را پیگیری می‌کردند. شکسپیر برای مخاطب متوسط می‌نوشت، و اگرچه گاهی برخی مخاطب‌ها تلمیحات او به آثار کلاسیک را درک نمی‌کردند، اغلب آنان ارجاعات او به مسائل معاصر را متوجه می‌شدند. شکسپیر برای مخاطب خود از نام‌ها، مکان‌ها و حکایت‌های شرقی می‌گفت تا آنان را مجذوب کند. شکسپیر برای اشاره به ایران از نام Persia استفاده کرده است.

از روزگاران باستان، یونانیان که رقیب ایران در سرزمین‌های شرق مدیترانه بودند به ایران Persia می‌گفتند، و از آن زمان به بعد نیز اروپایی‌ها از همین واژه استفاده کردند، درحالی‌که Persia فقط به استان فارس یا Pars اشاره دارد که اسکندر مقدونی، پس از فتح ایران، در آن‌جا جلوس کرد. در *اوستا*، کتاب مقدس ایرانیان زرتشتی پیش از دوران اسلام، آمده است که ایران یکی از هفت کشور جهان بوده و بدان «ایران‌شهر» می‌گفتند. در دوران باستان، کشور ایران قلب امپراتوری و شاهنشاهی ایران بوده است. نخستین ارجاع تاریخی ثبت‌شده به «ایران» در کتیبه‌ای منسوب به هرمز شاه ساسانی در سال ۲۷۱ میلادی مشاهده می‌شود که در آن آمده است: «منم شاه ایران و توران». نخستین اشاره مکتوب به کشور ایران در دوران اسلامی در شعر رودکی سمرقندی (۲۴۴-۳۲۹ ق) دیده می‌شود. یک قرن بعد در اشعار فردوسی (۳۲۹-۴۱۶ ق) نام ایران بسیار تکرار می‌شود. در اواخر قرن شانزدهم میلادی (اواسط عصر صفوی)، از کشور ایرانیان با نام «ایران» یاد می‌شود.

خلاصه‌ای از زندگی شکسپیر

«او نه به دوره‌ای خاص، که به تمام دوران‌ها تعلق دارد.»
بن جانسون، مقدمه بر *فرست فولیو* [مجموعه نمایشنامه‌های شکسپیر، ۱۶۲۳ م.]

شکسپیر در ۲۳ آوریل ۱۵۶۴ م. (تقریباً پنج سال پس از تاج‌گذاری ملکه الیزابت) به دنیا آمد. انگلستان دوران الیزابت مکانی کوچک بود که با تمدن‌های بزرگ عصر خویش قابل مقایسه نبود: چین در دوران مینگ، هند در دوران مغول، ایران در دوران صفوی، یا ترکیه عثمانی که قلمرو آن از چین تا جنوب شرقی اروپا بود. انگلستان جزیره‌ای بود در کرانه اروپا با جمعیتی کمتر از سه میلیون نفر. اما در طی یک قرن، مرکز ثقل از تمدن‌های کهن آسیا به حکومت‌های ساحل اقیانوس اطلس انتقال یافت.

قطع نظر از تنوعی‌های توطئه عجیب و غریب که گاه‌وبی‌گاه درباره زندگی و آثار شکسپیر مطرح می‌شود، زندگی او هیچ معما و راز و رمزی ندارد. ما بیش از هر نویسنده دیگری درباره شکسپیر می‌دانیم. اسناد مربوط به پدر، مادر، پدربزرگ، تولد، مرگ، ازدواج و فرزندان او موجود است. می‌دانیم کی و کجا غسل تعمید داده شد؛ از وصیت‌نامه‌اش آگاهیم. از معاملات تجاری او نیز اسنادی برجای مانده است. نام او بارها در مجلات آن زمان یا نامه‌های

معاصرانش ذکر شده است: رابرت گرین،^۱ هنری چتل،^۲ فرانسیس مرس،^۳ جان دیویس،^۴ بن جانسون،^۵ ویراستاران *مرست فولیو* و همکاران بازیگر شکسپیر همچون جان همینگز^۶ و هنری کاندیل.^۷

پدر و مادر شکسپیر هر دو از خانواده‌ای کشاورز از نواحی روستایی واریک شر^۸ بودند. پدر بزرگ و مادر بزرگ او ریچارد و مارگارت شکسپیر نام داشتند.^۹ ریچارد کشاورزی بود از روستای اسنیترفیلد^{۱۰} در چهار مایلی استراتفورد-آن-ایون،^{۱۱} که در سال ۱۵۶۱ از دنیا رفت. او دو پسر به نام‌های جان و هنری داشت. جان، پسر ارشد، با ماری آردن،^{۱۲} دختری از خانواده‌ای ملّاک، ازدواج کرد. ماری از هر لحاظ شخصیتی قدرتمند داشت و تمام همسایگان به او احترام می‌گذاشتند. اسنادی در دست است که نشان می‌دهد جان مدتی از فروشنده‌گی دستکش و نخ و پارچه پشمی ارتزاق می‌کرد. در سال ۱۵۵۲ جان شکسپیر به خانه‌ای بزرگ در استراتفورد نقل مکان می‌کند که امروزه از آن با عنوان «زادگاه» پسرش ویلیام یاد می‌شود. در بیست و دوم

۱. Robert Greene (1558-1592): نویسنده و نمایشنامه‌نویسی که برای انتقادات تندش به شکسپیر معروف است.

۲. Henry Chettle (1564-1606): نمایشنامه‌نویس

۳. Francis Meres (1565-1647): کشیش و نویسنده

۴. John Davis (1550-1605): دریانورد و سیاح

۵. Ben Jonson (1572-1637): شاعر، ناقد ادبی و نمایشنامه‌نویس

۶. John Heminges (1566-1630): بازیگر گروه نمایش «مردان پادشاه»

۷. Henry Condell (1576-1627): بازیگر گروه نمایش «مردان پادشاه»

8. Warwickshire

۹. واژه Shakespeare در ریشه به معنای «کسی که نیزه (spear) در دست دارد» است. شاید یکی از نیاکان شکسپیر دلاوری جنگجو بوده است. ممکن است این نام خانوادگی در زمان حکومت پادشاهان انگلیسی در شمال فرانسه وارد شده باشد که هجای نخست آن برگرفته از sac به معنای «با قدرت بیرون کشیدن» و هجای دوم از اسمای کهن *épée* به معنای شمشیر است. برای آگاهی بیشتر، رک:

John Quincy Adams, *A Life of William Shakespeare* (1925).

10. Snitterfield

11. Stratford-on-Avon

۱۲. Mary Arden (1537-1608): مادر ویلیام شکسپیر

یا بیست‌وسوم آوریل ۱۵۶۴ ویلیام غسل تعمید داده شد. جان شکسپیر در ۱۵۶۶ صاحب پسری دیگر به نام گیلبرت و در ۱۵۶۹ هم دختری به نام جوآن شد؛ در سال‌های ۱۵۷۴ و ۱۵۸۰ نیز دو پسر دیگر به نام‌های ریچارد و ادوارد به دنیا آمدند. از میان فرزندان جان، فقط جوآن بیشتر از ویلیام عمر کرد. در ۱۵۶۸، جان شکسپیر مأمور دولت در شورای استراتفورد شد، اما از ۱۵۷۷ که جایگاه استراتفورد به عنوان مرکز تجارت پشم متزلزل شد، اقبال از جان هم روی گرداند و او شغلش را از دست داد. برخی زندگی‌نامه‌نویسان معتقدند که ادبار او با شایعاتی که راجع به او و کاتولیک ماندنش مطرح می‌شد بی‌ارتباط نبوده است. خانواده شکسپیر نیز، همچون دیگر مردم انگلستان، به تجربه روان‌گرای تغییر مذهب از کاتولیک به پروتستان (کلیسای رسمی انگلستان) در دوران هنری هشتم تن داده بودند. در ده، پانزده سال نخست حکومت الیزابت، اندکی تسامح نسبت به پیروان «مذهب قدیم» دیده می‌شد، که آن هم البته به شرطی بود که کاتولیک بودن را در ملاء عام اجرا یا تبلیغ نکنند. در آوریل ۱۵۶۶ ملکه کمیت‌های را منصوب کرد تا هرگونه جرم و تعدی علیه حاکمیت را پیگیری کند. در ۱۵۷۶ «قانون برتری» تصویب شد که به موجب آن، ملکه (و نه پاپ!) برترین مقام کلیسای انگلستان شد. هرکس که عامدانه از حضور در مراسم کلیسا سر باز می‌زد به عنوان متخلف مجازات می‌شد. و هرکس هم که شغلی دولتی داشت باید وفاداری خود و پیروی از ملکه را، در تمامی مسائل از جمله دین، علناً ابراز می‌کرد. در سال ۱۵۷۶ تحقیق و تفتیش در کل کشور آغاز شد، و این مقارن بود با آخرین حضور جان شکسپیر در شورای شهر استراتفورد.

ویلیام جوان سر موقع به مدرسه دستور زبان [لاتین] رفت. در حدود سال ۱۵۷۱ وارد آموزشگاه‌ای شد که در منطقه به «مدرسه بزرگ»^۱ معروف بود. در دوران تودورها، بیشتر مواد درسی به زبان لاتین تدریس می‌شد که زبان

کلیسا و دستگاه قضا بود. شکسپیر در این ایام با کمدی‌های پلوتوس^۱ آشنا شد که تأثیر آن‌ها در نمایش‌های خود او، به‌ویژه *کمدی اشتباهات*،^۲ مشهود است. شکسپیر همچنین نمایشنامه‌های لوسیوس سِنِکا،^۳ ادیب رومی، را می‌خواند و به احتمال قریب به یقین با آثار اَوید^۴ هم آشنا بود. در نمایشنامه‌های شکسپیر (مثل *تیتوس آندرونیکوس*)^۵ ارجاعات فراوانی به آثار اَوید دیده می‌شود.

ویلیام شکسپیر هیچ‌گاه به دانشگاه نرفت؛ شاید علت اصلی آن وضع مالی پدرش بود که رو به وخامت داشت. در نوامبر ۱۵۸۲، ویلیام هجده ساله با آن هتوی^۶ بیست‌وشش ساله، دختر ریچارد هتوی — که همسایه‌شان بود و از ملّاکان — ازدواج کرد. پنج ماه بعد نخستین فرزندشان به دنیا آمد، از این‌رو برخی زندگی‌نامه‌نویسان گفته‌اند که ازدواج آنان اجباری بوده است؛ برخی نیز می‌گویند ازدواجی ناخوشایند بوده زیرا پس از تولد دوقلوهایشان، ویلیام معمولاً خارج از استراتفورد به‌سر می‌برد. آن و ویلیام سه فرزند داشتند. نخستین فرزندشان سوزانا در ۱۵۸۳ متولد شد؛ دوقلوها نیز در ۲۵ فوریه ۱۵۸۵ در کلیسای استراتفورد تعمید داده شدند و به احترام هَمْنِت و جودیت سَدْلِر^۷ — همسایه‌شان که پدرخواندگی و مادرخواندگی دوقلوها را پذیرفتند — نام آن‌ها را همنت و جودیت گذاشتند. در ۱۱ آگوست ۱۵۹۶، همنت که فقط یازده سال داشت در دریا غرق شد و از دنیا رفت. برخی پژوهشگران معتقدند این لحظه‌ای تعیین‌کننده در زندگی ویلیام بوده است و از آن به بعد

۱. Titus Maccius Plautus (254-184 BC): نمایشنامه‌نویس رومی

2. *The Comedy of Errors*

۳. Lucius Annaeus Seneca (4-65 AD): ادیب، سیاستمدار و فیلسوف رومی

۴. Publius Ovidius (43 BC – 17 AD): شاعر رومی

5. *Titus Andronicus*

در صفحه اول از در پرده پنجم، تیتوس می‌گوید: «آن‌چه کتابی بود که او به تو داد؟ — قربان، دگردیسی‌ها از اَوید بود» (۴۳).

6. Anne Hathaway

7. Hamnet and Judith Sadler

هم او تغییر کرد و هم مضامین و ایماژها و زبان نمایشنامه‌هایش. پدر شکسپیر در سال ۱۶۰۱ از دنیا رفت و مادرش در ۱۶۰۵.

شکسپیر در اواخر سال‌های ۱۵۸۰ استراتفورد را به مقصد لندن ترک کرد. می‌گویند در آن زمان در مقام بازیگری حرفه‌ای نیز به روی صحنه می‌رفته است. برخی نیز می‌گویند او اصلاً استراتفورد را ترک نکرده بود و مشغول شعرنویسی بود. اما می‌توانیم با قطعیت بگوییم که او از سال ۱۹۵۱ به بعد در لندن بود و مشغول بازیگری و البته نگارش کمدی‌های اولیه‌اش.

در سال‌های ۱۵۷۰، تئاتر حرفه‌ای به تدریج جایگاهی معتبر یافت. پیش از آن، گروه‌های بازیگری معمولاً دوره‌گرد بودند و در هر جا که مناسب می‌دیدند توقف و نمایش‌شان را اجرا می‌کردند: تالارهای بزرگ، میدان‌های شهر، دشت‌های باز. پس از اجرا نیز یک نفر کلاه یا کاسه‌ای چوبی را میان حاضران [برای جمع‌آوری پول] می‌گرداند. اما در اواخر سال‌های ۱۵۷۰، دسته‌های بازیگران تئاتر توانستند، از میان طبقه مرفه و اشراف، حامی مالی جذب کنند. چند ساختمان تئاتر دائمی نیز احداث شد. از میان حامیان تئاتر می‌توان به لرد آدмирال^۱ یا لرد چمبرلین^۲ اشاره کرد. تخمین می‌زنند که در میانه سال‌های ۱۵۹۰، حدود سه‌هزار تماشاچی هر هفته از تئاترها دیدن می‌کردند. علت دیگر رشد و رواج تئاتر علاقه ملکه الیزابت به تئاتر و دیدن نمایش در دربار بود. البته برای اجرای نمایش‌ها روی صحنه محدودیت‌هایی هم وجود داشت: مقامات مسئول باید متن نمایش را می‌خواندند و تأیید می‌کردند؛ در تعطیلات مذهبی نباید نمایشی به روی صحنه می‌رفت؛ و برای اجرای نمایش‌ها باید از والی شهر اجازه می‌گرفتند. گروه «مردان ملکه»^۳ از معروف‌ترین دسته‌های بازیگری بود که در سال‌های ۱۵۸۰ به‌همت سِر فرانسیس والسینگام^۴ راه‌اندازی شد. گروه او تحت امر دربار بود و وظیفه‌اش

1. The Lord Admiral

2. The Lord Chamberlain

3. The Queen's Men

4. Sir Francis Walsingham

گسترش آیین پروتستان، وفاداری به ملکه و شناسایی دسته‌های فتنه‌گر. «مردان ملکه» در معرفی شکسپیر به تئاتر و نمایشنامه‌نویسی نقش پررنگی داشت. از دیگر دسته‌های مطرح می‌توان به «مردان لرد استرینج»^۱ و «مردان اسکس»^۲ اشاره کرد.

شکسپیر زمانی وارد لندن شد که نمایشنامه‌های توماس کید^۳ و کریستفر مارلو^۴ تماشاچیان بسیاری را جذب خود کرده بود. به نظر می‌رسد موفقیت *تزارودی اسپانیایی*^۵ از کید در سال ۱۵۸۶ موجب شد مارلو نمایشنامه پرطمطراق دیگری بنویسد با عنوان *تیمور*،^۶ حماسه‌ای درباره پسر چوپانی از مشرق‌زمین که به فرمانروایی «نیمی از دنیا» می‌رسد. *تیمور* نخستین بار در ۱۵۸۷ به روی صحنه رفت و نام مارلو را بر سر زبان‌ها انداخت. مارلو نخستین نمایشنامه‌نویسی بود که خود را «شاعر» می‌نامید؛ در نتیجه، مهم‌ترین عنصر نمایش‌های او «زبان» است، نه صرفاً صحنه‌پردازی. او از نخستین نمایشنامه‌نویسانی بود که از «شعر موزون بی‌قافیه»^۷ استفاده کرد و بدین طریق تئاتر انگلیس را متحول ساخت. دیری نپایید که مارلو نویسنده محبوب مخاطبان تئاتر شد. سقوط او را به ارتباطش با افراد نادرست و عقاید کفرآمیزش ربط می‌دهند. او اهالی کلیسا، رهبانیت و اهالی قدرت را به سخره می‌گرفت. مارلو در ۱۵۹۳ در بیست‌ونه سالگی به ضرب چاقوی اینگرام فرایزر^۸ کشته شد.

خاستگاه اجتماعی بیشتر نمایشنامه‌نویسان این دوره مشابه شکسپیر (یا حتی پایین‌تر) بود. توماس کید پسر کاتبی از لندن بود؛ مارلو پسر کفاشی از کانتربری بود اما بخت حضور در دانشگاه را یافته بود؛ رابرت گرین پسر یک زین‌ساز و توماس نش^۹ پسر یک راهب بود. نه شکسپیر و نه کید

1 The Lord Strange's Men

2. The Essex Men

۳. Thomas Kyd (1558-1594): نمایشنامه‌نویس انگلیسی

۴. Christopher Marlowe (1564-1593): شاعر و نمایشنامه‌نویس انگلیسی

5. *The Spanish Tragedy*

6 *Tamburlaine*

7. Blank verse

8. Ingram Frizer

9. Thomas Nash (1593-1647)

هیچ یک تحصیلات دانشگاهی نداشتند و فقط از مدرسه‌های دستور زبان لاتین بهره‌مند شده بودند، از این‌رو از جانب دانشگاه‌رفته‌ها تحقیر می‌شدند. بخت با شکسپیر یار بود که در دوران بسط جامعه شهری انگلستان، در زمانه گسترش تئاتر و توسعه زبان انگلیسی شروع به نمایشنامه‌نویسی کرد. شعرهای قافیه‌دار «مردان ملکه» جای خود را به نوع تازه «شعر موزون بی‌قافیه» داده بود که میان مخاطبان محبوبیت خاصی داشت.

از فوریه ۱۵۹۳ تا ژوئن ۱۵۹۴، تئاترها به علت شیوع طاعون بسته شدند، و فقط امکان نمایش در دربار یا خانه‌های اشراف در خارج از شهر وجود داشت. شکسپیر به دنبال منبع درآمد دیگری می‌گشت. بسته شدن تئاترها فشار مالی بسیاری را به او تحمیل کرده بود. او می‌بایست برای خرج خود در لندن و نیز مخارج خانواده‌اش در استراتفورد چاره‌ای می‌اندیشید. از طرفی، یافتن حامی هم برای او درآمد می‌آورد و هم پیشرفت اجتماعی. از این‌رو، او به سراغ ارل ساوت‌همپتون رفت، مرد جوانی که شیفته تئاتر بود.

هنری رایزلی، سومین ارل ساوت‌همپتون (از ۱۵۷۳ تا ۱۶۲۴)، نه سال و نیم از شکسپیر جوان‌تر بود. هنری از خانواده کاتولیک با اصل و نسبی بود که زمین‌های فراوانی در همپشر داشتند. پدر بزرگ او، وایکنت مانتگیو،^۱ به هنری هشتم خدمت می‌کرد و پدرش هم رئیس مجلس اعیان بود.^۲ پدر هنری از کاتولیک‌های سرشناس بود که تن به تغییر مذهب به آیین پروتستان نداد و در سال ۱۵۸۱ زمانی که هنری هشت‌ساله بود مرد. شایعاتی مطرح شد که مرگ او غیرطبیعی و به علت سربیزی از تغییر مذهب بوده است. پس از آن، رئیس خزانه‌داری، ویلیام سسیل بارن برلی،^۳ سرپرستی هنری را به عهده گرفت. هنری در دوازده‌سالگی به کالج سنت جان در دانشگاه کیمبریج

1. Viscount Montague

۲. می‌گویند جان گونت (John of Gaunt)، دوک لنکستر و حامی جفری چاسر، از اجداد ارل ساوت‌همپتون بوده است.

3. William Cecil Baron Burleigh

رفت، و پس از آن به عنوان «نجیب‌زاده‌ای متمول» وارد کانون وکلای «گری» شد و تحصیلاتش را در رشته حقوق به پایان رساند.

در پی تعطیلی تئاترها، شکسپیر که به دنبال حامی می‌گشت با ارل جوانی آشنا شد که به شعردوستی شهره بود. همچنین، ارل ساوت‌همپتون به تئاتر علاقه بسیار داشت و متوجه آینده درخشان شکسپیر شده بود. شکسپیر یکی از بلندترین شعرهایش، *ونوس و آدونیس*^۱ را به او تقدیم کرده است. سیزده ماه بعد، شعر بلند دیگری را به او تقدیم کرد: *تجاوز به لوکرسیا*^۲. در این تقدیمیه آمده است: «آنچه انجام داده‌ام از آن توست، و آنچه امید به انجامش دارم نیز چنین است.» به نظر می‌رسد رابطه شکسپیر و حامی‌اش بسیار احترام‌آمیز و دوستانه بوده است. بخت با شکسپیر یار بود که ارل ساوت‌همپتون را یافت؛ این که ماهیت حمایت‌های او چه بوده است را نمی‌دانیم ولی مشخص است به لحاظ مالی شکسپیر را یاری می‌کرده.

دیری نباید که شکسپیر محبوب‌ترین نمایشنامه‌نویس زمانه‌اش شد. یکی از ارکان محبوبیت او حس او نسبت به زبان مردم عادی و توان برقراری ارتباط با مخاطب بود. شکسپیر در ترویج زبان انگلیسی نقش مهمی داشت و واژگان و اصطلاحات تازه‌ای را معرفی کرد که موجب غنی‌تر شدن زبان شد. شکسپیر همچنین استاد استفاده از نوع ادبی تازه و رایج «شعر موزون بی‌قافیه» بود. به علاوه، او عاشق تاریخ انگلستان بود. شخصیت جالب «فالسٹاف»^۳ در نمایشنامه *هنری چهارم*، که محبوب تماشاچیان بود، محصول همین عشق به گذشته تاریخی است. نمایشنامه‌های تاریخی شکسپیر راجع به «جنگ صدساله»^۴ با فرانسه خاطرات دلاوری‌های شاه هنری پنجم و پیروزی‌های انگلیسی‌ها را در نبرد آجینکورت^۵ و نبرد کرسی^۶ زنده می‌کرد. از دیگر ارکان محبوبیت شکسپیر رواداری او نسبت به مذاهب قدیم و جدید

1 *Venus and Adonis*

2. *The Rape of Lucrece* (9 May 1594)

3. *Falstaff*

4. *The Hundred Years War* (1337-1453)

5. *Battle of Agincourt* (25 October 1415)

6. *Battle of Crécy* (26 August 1346)

[کاتولیک و پروتستان] بود که در لحن کم‌دی‌هایش بازتاب یافته است. او در خانواده‌ای کاتولیک متولد شد ولی در گذر سالیان اعتقاد به مذهب خانوادگی را از دست داد.

شکسپیر در سال ۱۵۹۷ خانه بزرگی در استراتفورد خرید و تا سال ۱۶۰۷ که دختر بزرگش سوزانا با دکتر جان هال^۱ ازدواج کرد در استراتفورد باقی ماند. اگرچه جان هال پیوریتن مسلک بود، شکسپیر با او رابطه بدی نداشت. دختر دیگرش جودیت در سال ۱۶۰۹ با کلاه‌دوزی محلی ازدواج کرد که اطلاعات زیادی از او در دسترس نیست. برادر کوچک شکسپیر، گیلبرت، نیز در ۱۶۱۲ در استراتفورد از دنیا رفت.

شیوع دوباره طاعون موجب شد تئاترها در سال‌های ۱۶۰۸ و ۱۶۰۹ تعطیل شوند. شکسپیر به نوشتن ادامه داد ولی با سرعتی کندتر. او در فاصله سال‌های ۱۶۱۱ و ۱۶۱۲ نمایشنامه آخر خود *توفان*^۲ را نوشت و ما را از بازنشتگی احتمالی خود آگاه کرد:

پراسپرو: ولی دیگر عصای افسونگری‌ام را می‌شکنم
و کتاب خویش را در اعماق زمین،
آن‌جا که هیچ ژرفایابی نتواند بیابدش،
مدفون می‌کنم. (پرده ۵، صحنه ۱)^۳

شکسپیر در واپسین سال‌های عمرش املاک بیشتری را در استراتفورد خریداری کرد و در ۲۵ مارس ۱۶۱۶ نسخه‌ای از وصیت‌نامه خویش را تنظیم کرد و در ۲۳ آوریل همان سال چراغ عمرش خاموش شد. آخرین نوّه او، الیزابت هال، دختر سوزانا، در سال ۱۶۷۰ از دنیا رفت. شکسپیر در فاصله

1. John Hall

2. *The Tempest*

۳. مجموعه آثار نمایشی ویلیام شکسپیر، جلد ۲، ترجمه علالدین بازارگادی (تهران: سروش، ۱۳۸۱).

در ترجمه تمام اشارات به آثار نمایشی شکسپیر در این کتاب از ترجمه استاد بازارگادی استفاده شده است، مگر آن‌که خلافش تصریح شده باشد.

سال‌های ۱۵۹۱ تا ۱۶۱۱ سی‌وهفت یا سی‌وهشت نمایشنامه نوشت، بیش از ۱۵۰ غزلواره سرود، دو شعر روایی بلند تحریر کرد و چندین شعر کوتاه به یادگار گذاشت. او را بزرگ‌ترین استاد زبان انگلیسی می‌دانند و در ادبیات جهان نیز در کنار جاودانه‌هایی همچون دانته، گوته و حافظ ایرانی قرار می‌گیرد. آثار او متون مقدسِ انسان‌باوری‌اند.